

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صفحات ۵۲-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

بازسازی معنایی سازه خشونت علیه زنان به‌عنوان عامل بازدارنده توسعه و بسترهای موجد آن

حسین بنی‌فاطمه^۱
محمد عباس‌زاده^۲
محمدباقر علیزاده اقدام^۳
نیر محمدپور^{۴*}

چکیده

بر اساس نظریات مطرح شده به لحاظ روانشناختی و جامعه‌شناختی، یکی از مجاری اصلی برای یادگیری خشونت، خانواده است که اگر در این مجرا خللی حاصل آید؛ یکی از تبعات آن ایجاد گسست در فرایندهای توسعه‌ای خواهد بود؛ چرا که با توجه به حوزه مطالعاتی در این پژوهش، خشونت به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده توسعه مدنظر می‌باشد. عدم دسترسی به آموزش همگانی برای بسیاری از زنان و دختران در جوامع، برخوردهای جنسیتی در اشتغال، ازدواج زودهنگام و مواردی از این دست همگی زمینه‌های بروز خشونت علیه زنان را فراهم می‌کنند. بنابراین، خشونت به‌عنوان یکی از پدیده‌های شایع در جهان امروزی و عامل بازدارنده در فرایند توسعه ابعاد مفهومی گسترده‌ای به‌خود گرفته است. روش تحقیق مورد استفاده کیفی بوده و از روش زمینه‌ای به‌عنوان روش اجرای عملیات پژوهش استفاده شده است. داده‌های کیفی از طریق مصاحبه عمیق با زنان متأهل شهر تبریز گردآوری شده‌اند. انجام مصاحبه‌ها تا حصول اشباع نظری، ادامه یافته و در این میان سعی شده است حداکثر گونه رعایت گردد. یافته‌ها در شش مقوله شخصیت پرخاشگرانه، تحدید اقتصادی، الزام‌های حقوقی، ترومای اجتماعی، بازنمایی رسانه‌ای و انزوای عاطفی دسته‌بندی شدند. هسته مرکزی این تحقیق مفهوم "تزلزل در پایگاه زنانگی" است. این مفهوم نشان می‌دهد پایگاه زنانه دچار تزلزل شده و جایگاه سابق خود را از دست داده است.

واژگان کلیدی: خشونت، شخصیت پرخاشگرانه، تحدید اقتصادی، ترومای اجتماعی، بازنمایی رسانه‌ای.

Email:h.banifatemeh@tabrizuniversity.ac.ir

Email:m.abbaszadeh2014@gmail.com

Email:adhdam1351@yahoo.com

Email:mohammadpour.6465@gmail.com

۱- استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز

۲- استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز

۳- استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز

۴- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مساله

در عصر جدید توسعه مفهومی انسانی تر یافته است؛ به این مفهوم که جامعه سالم یکی از مؤلفه‌های توسعه یافتگی قلمداد شده که در چنین جامعه‌ای یقیناً خشونت‌های خانوادگی در حداقل‌ترین میزان خود قرار دارند. خشونت یکی از آسیب‌های اجتماعی مهم در جامعه است. آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا اجتماعی اطلاق می‌شود که در چهارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی یا غیررسمی جامعه قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبرو می‌گردد. آسیب‌های اجتماعی پدیده‌های متنوع، نسبی، واقعی متغیر و قانون‌مند هستند و همین قانون‌مندی، کنترل‌پذیری آنها را ممکن می‌کند (باقری زنوز و علمی، ۱۳۹۱). خشونت در جامعه به اشکال مختلف دیده می‌شود. خشونت را به اعتبار عامل، قربانی و کیفیت آن تقسیم‌بندی کرده‌اند و ممکن است از سوی فرد، جمعی افراد، اعضای یک گروه یا نهاد اجتماعی صورت گیرد. در همین باره می‌توان خشونت را به ساختاری و فردی تقسیم کرد. در خشونت ساختاری، قوانین یا فرهنگ یک جامعه به گونه‌ای است که موجب آسیب روانی و بدنی برخی افراد می‌شود. مثلاً هنجارهای فرهنگی و قوانین تبعیض‌آمیز موجب نوعی خشونت آشکار یا پنهان با گروه‌های اقلیت یا زنان در یک جامعه می‌شود. خشونت به اعتبار قربانی، به اقسام خشونت با کودکان، زنان، پیران، همسر و اقلیت‌ها تقسیم می‌شود. کیفیت خشونت را می‌توان در تحلیل روان‌شناختی به خشونت عاطفی و ابزاری (با هدف خاص و بدون هدف)، حاد و آنی، در برابر حساب شده و با نقشه قبلی، هم‌چنین خشونت واکنشی یا کنشی تقسیم کرد. خشونت ممکن است بدنی یا روانی باشد (سالاری فر، ۱۳۸۹). یکی از اشکال رایج خشونت در جامعه خشونت علیه زنان است. خشونت علیه زنان، پدیده‌ای شایع که ابعاد گسترده آن، زمینه آسیب‌های فردی و اجتماعی متعدد را نسبت به آنها، خانواده و جامعه فراهم می‌آورد. این پدیده دارای سابقه‌ای به وسعت تاریخ بوده، در دهه‌های اخیر به شکل خشونت مدرن، اشکال نوینی به‌خود یافته است؛ با وجود تلاش‌های بین‌المللی حقوق دانان، کارشناسان، فعالان اجتماعی و حقوق بشری برای رفع هرگونه خشونت علیه زنان، در حال حاضر روزافزون بوده، هزینه‌های متعددی را بر جامعه بشری، نهادهای ملی و دولت وارد می‌کند. خشونت علیه زنان از منزل

و خیابان تا کوچه و بیابان، به اشکال مختلف توهین، هتک حرمت، ختن^۵ دختران و زنان، ازدواج زودهنگام آنها، استثمار عاطفی و جنسی در منازل و محافل کار و خارج از آن، طلاق، تبعیض جنسیتی و نگاه های سنگین مردانه، آزار جنسی تن‌فروشی آشکار و پنهان، ایراد صدمات عمدی بدنی حیثیتی، اخراج از منزل، ممانعت از تحصیل کار، وضع زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ممانعت از ملاقات فرزند و سلب حضانت فرزندان از مادران، تضییع حقوق اساسی شهروندی آنها، تضییع حقوق زناشویی، خانوادگی، فرصت‌های شغلی حرفه‌ای، بن بست در طلاق نسبت به زنان اجبار عینی عملی آنها، برای رهایی از فشار زوجیت و زناشویی متلاطم خویش، وجود داشته است. خشونت را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده توسعه یک جامعه قلمداد نمود. مفهوم توسعه در بردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است و وقوع خشونت در جامعه و در میان زنان می‌تواند موانعی را بر سر راه این فرایند در جامعه ایجاد بکند. لذا با توجه به اهمیت موضوع و موارد مطرح شده در بالا، سوال اصلی پژوهش حاضر حول این محور است که افراد مورد مطالعه (زنان متأهل شهر تبریز) خشونت را چگونه درک، معنا و بازنمایی می‌کنند؟ در این نوشتار، خشونت به‌مثابه یک آسیب اجتماعی در نظر گرفته شده است که در یک بستر معنایی خاص و توسط کنشگر به علل مختلف روی می‌دهد. لذا براساس این مباحث نمی‌توان آن را صرفاً به خشونت فیزیکی یا یک علت محدود کرده و یک سونگرانه آن را مورد مطالعه قرار بدهیم. بلکه اتخاذ رویکرد امیک از آن منظر دارای اهمیت است که به میانجی آن می‌توان به تجربه و درک افراد از مفهوم خشونت دست یافت. دستیابی به این مفهوم نیازمند رسوخ در کُنه دایره معنایی و رمزگان زبانی کنش‌گران مورد بررسی است (بهروزیان و حسنون، ۱۳۹۵). بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از سازمان بهزیستی استان آذربایجان شرقی، در سال ۱۳۹۷، ۴۹۰ مورد خشونت علیه زن در شهر تبریز گزارش شده است. تعداد زنان مراجعه‌کننده به خدمات سیار اجتماعی در نتیجه خشونت علیه آنان، ۱۵۱۵ مورد و زنان مراجعه‌کننده به مرکز مداخله در بحران (اورژانس اجتماعی) ۴۰۵ مورد می‌باشد. بر اساس مطالب مطرح شده در بالا می‌توان گفت که خشونت علیه زنان در شهرهای مختلف، با درجات متفاوت، وجود دارد. موضوع یاد شده نشان می‌دهد که در صورت وجود خشونت، پایداری و ثبات در توسعه همه‌جانبه، از مطلوبیت و جایگاه قابل قبولی برخوردار نخواهد بود. در همین راستا، این

پژوهش درصدد است تا به بازسازی و برساخت مفهوم خشونت از منظر افراد خشونت دیده بپردازد. به عبارتی، در این تحقیق به بررسی این مسأله پرداخته می‌شود که تعریف پاسخگویان از خشونت چیست و واکنش آنها به این مسأله به چه شکلی است. نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند در فرایند برنامه‌ریزی و اتخاذ شیوه‌های صحیح توسط مدیران و مسئولان به کار گرفته شود.

چهارچوب مفهومی

با توجه به تفاوت‌های فلسفی و پارادایمی دو روش کیفی و کمی، در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از چهارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیه‌ها از چهارچوب مفهومی جهت استخراج سوالات پژوهشی استفاده می‌شود؛ پژوهش‌گر به جای آزمون تئوری‌های موجود در قالب فرضیه‌های مختلف، به بررسی و تدوین یک چهارچوب مفهومی جدید می‌پردازد (ماکسول^۱، ۲۰۰۴). در این بخش تلاش شده است بعد از طرح مفهوم توسعه، برخی عوامل زمینه ساز بروز خشونت علیه زنان در قالب نظریه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی آورده شود.

مفهوم توسعه از موضوعاتی است که در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی، به‌طور اخص، و علوم اجتماعی، به‌طور اعم، مورد بحث قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسان توسعه، مقوله توسعه را در برابر مقوله رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، به‌ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه دربردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. از این رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه انسانی سخن به میان می‌آید. یکی از پیش‌فرض‌های توسعه و دستیابی به آن توجه به موقعیت زنان است. این پیش‌فرض‌ها در قالب برابری جنسیتی و دستیابی آموزش عمومی برای زنان و دختران مورد تأکید قرار گرفته است. آمارتیاسن در کتاب "توسعه به مثابه آزادی" فصلی را به زنان اختصاص داده است. این فصل به نام نقش فاعلی زنان و تحولات اجتماعی، به اهمیت

1- Maxwell

بهداشت و سلامتی زنان با نقش فاعلی آنان اشاره می‌کند و تأثیر این نقش را در حوزه‌هایی چون میزان فاعلیت زنان بر باروری و تقویت بقای کودکان را بررسی می‌کند (سن، ۱۳۸۵: ۲۲۹). سالزمن^۱ و همکاران (۲۰۰۴) معتقدند که اگر چه در ایالات متحده و سازمان‌های بین‌المللی در مورد اهمیت اصطلاحات و شاخص‌های مرتبط با خشونت علیه زنان توافق زیادی وجود دارد، با این وجود برای انتخاب تعاریف و شاخص‌های استاندارد نیاز به یک استراتژی مشخص داریم. با توجه به اظهارات کیلیپاتریک^۲ در کنفرانس ملی در اکتبر ۲۰۰۳ در مورد خشونت علیه زنان، سالزمن و همکاران به اهمیت توسعه تأکید اساسی داشته‌اند.

واقعیت این است که بر اساس ادبیات توسعه، یکی از مولفه‌های اساسی افزایش همبستگی اجتماعی با لحاظ تقلیل خشونت‌های اجتماعی در سطح کلان و در سطح خرد کاهش خشونت‌های خانوادگی است، که خود متأثر از علل و عوامل عدیده‌ای است؛ به عنوان مثال، در مکتب روانشناسی اجتماعی و نظریه یادگیری اجتماعی، آلبرت باندورا^۳ می‌گوید افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این‌گونه رفتارها تنبیه نشوند و برعکس مورد تشویق قرار بگیرند، تقویت شده و ادامه می‌یابند. برای مثال، پسری که می‌بیند پدرش مادرش را می‌زند، احتمال اینکه در آینده همسرش را کتک بزند، زیاد است. بنابراین، خشونت به واسطه قرار گرفتن در معرض ارزش‌های اجتماعی و اعتقادات در باب نقش‌های زنان و مردان یاد گرفته می‌شود و زمانی تقویت می‌شود که تنبیه مناسب اعمال نگردد. هم‌چنین باندورا معتقد است فراگیری خشونت تحت شرایط مستقیم (تنبیه و تشویق) و مشاهدات فرد انجام می‌پذیرد. از این دیدگاه، پدیده یادگیری اجتماعی عمدتاً ناشی از تجاربی است که بر پایه یادگیری نیابتی و از طریق مشاهده رفتار فرد دیگر و پیامدهای آن شکل می‌گیرد. به اعتقاد باندورا، فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند که چگونه خشونت بورزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود. بنابراین، شخص می‌تواند با کمک فرایند الگوسازی و به‌عبارت دیگر، با مشاهده‌ی دیگران، چه به‌طور تصادفی و چه آگاهانه،

1- Saltzman

2- Kilpatrick

3- Albert Bandura

یاد بگیرد (ساعتچی، ۱۳۷۷). چنانچه بخواهیم ماهیت خشونت را از طریق این نظریه درک کنیم، باید به شیوه و سبک رفتارهای خشونت‌آمیز توسط فرد، پاداش‌ها و تنبیهات مؤثر در رفتارهای خشونت‌آمیز و عوامل اجتماعی و محیطی مؤثر توجه کنیم. هر چند ریشه‌های خشونت مطابق این دیدگاه بسیار گسترده است، اما بندورا سه الگوی مشخص خانواده، گروه‌های فرعی مانند همسالان و نهایتاً فرهنگ (از جمله وسیله ارتباط جمعی) را در یادگیری رفتار خشونت‌آمیز مورد توجه قرار می‌دهد (سعادت، ۱۳۹۲). از منظری دیگر، لئونارد برگوتیس بر یادگیری مشاهده‌ای رفتار پرخاشگرانه ابراز شده از سوی انسان تأکید می‌کند. یادگیری در رفتار پرخاشگری انسان نقش مهم‌تری نسبت به غریزه دارد که این امر حاصل تعامل ساختاری پیچیده بین انگیزه‌های ذاتی و پاسخ‌های آموخته شده است. وی می‌گوید کودکان رفتار بزرگسالان را سرمشق قرار می‌دهند و مشاهده رفتار پرخاشگرانه دیگری، محرکی برای آنها می‌شود تا به رفتارهای پرخاشگرانه بدیع و جدید بپردازند. در این میان، رسانه‌های همگانی، بخصوص تلویزیون، عامل بسیار قدرتمندی در یادگیری اجتماعی است. تردیدی نیست که تلویزیون نقش عمده‌ای در اجتماعی ساختن کودکان ایفاء می‌کند. همچنین تردیدی نیست که تلویزیون در خشونت باقی‌مانده است. طبق یک مطالعه در امریکا، ۸۵ درصد برنامه‌های تلویزیونی دربردارنده خشونت هستند و در ۷۸ درصد آنها پشیمانی، انتقاد یا مجازاتی برای آن خشونت وجود ندارد. در واقع، حدود ۴۰ درصد رویدادهای خشونت‌آمیزی که در تلویزیون به تصویر در می‌آیند، توسط شخصیت‌هایی آغاز می‌شوند که برای بچه‌ها نقش قهرمان یا دیگر الگوهای نقش جذاب را بازی می‌کنند. البته اثر خشونت بر رفتار خشن محدود به کودکان نمی‌شود و در موارد متعدد به نظر می‌رسد که خشونت بزرگسالی، نمونه‌ای از هنر تقلید در تمام عمر می‌باشد (ارونسون، ۱۳۸۱: به نقل از کریم‌پور، ۱۳۹۴). در تأیید موارد یاد شده، اشتراوس نیز مراحل را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده است: مرحله‌ای که در آن فرد فرا می‌گیرد افرادی که یکدیگر را دوست دارند، نیز نسبت به هم رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. سپس نبود منع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد خانواده یادگرفته می‌شود و در نهایت فرد می‌آموزد که خشونت

در صورتی که نتوان از راه‌های دیگر مشکل را حل کرد، مجاز است (آل‌همپتون، ۱۳۸۸). هم‌چنین اریک فروم^۱ بیان می‌دارد که انسان دارای نوعی از پرخاشگری ذاتی و بالقوه است که اساساً در پاسخ به تهدید علایق حیاتی او به‌طور اعم بروز می‌کند. این خشونت برای حفظ زیست، دفاعی ضروری است. ولی نوع دیگر آن غریزی نیست، بلکه تحت تأثیر یادگیری از محیط فرهنگی و اجتماعی است. نوربرت الیاس^۲، جامعه‌شناس آلمانی، می‌گوید خشونت پدیده‌ای است که در فرایند اجتماعی شدن آموخته می‌شود و از آنجایی که عدم خشونت‌ورزی به سطح تمدن جامعه و رشد فرهنگ، احترام به شخصیت و عقاید دیگران و روش‌های زندگی، شیوه‌های رفتاری دیگری و شکل‌گیری فرهنگ دموکراسی در جامعه ارتباط دارد، به‌نظر می‌رسد محو خشونت ممکن نیست، مگر آنکه در همه نهادهای رسمی (مانند مدرسه و خانواده) خرد و کلان جامعه تغییر و تحولی بنیادین و مستمر و پایدار صورت بگیرد. تنها در این صورت است که فرهنگ خشونت‌ورزی جای خود را به مدارای اجتماعی خواهد داد (مجبی، ۱۳۸۰). و این همان چیزی است که به نوعی یکی از بسترهای اساسی موجد توسعه در سطوح مختلف به‌شمار می‌رود؛ چرا که بر اساس نظریات مطرح شده به لحاظ روانشناختی و جامعه‌شناختی، یکی از مجاری اصلی برای یادگیری خشونت، خانواده می‌باشد که اگر در این مجرا خللی حاصل آید؛ یکی از تبعات آن ایجاد گسست در فرایندهای توسعه‌ای خواهد بود؛ چرا که با توجه به حوزه مطالعاتی در این پژوهش، خشونت به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده توسعه مد نظر می‌باشد. عدم دسترسی به آموزش همگانی برای بسیاری از زنان و دختران در جوامع، برخوردهای جنسیتی در اشتغال، ازدواج زود هنگام و مواردی از این دست همگی زمینه‌های بروز خشونت علیه زنان را فراهم می‌کنند.

پیشینه پژوهش

مطالعه در زمینه خشونت را می‌توان در دو سطح مختلف جهانی و در ایران پیگیری کرد. خشونت به عنوان یک پدیده اجتماعی در تمامی نقاط جهان دیده می‌شود و عوامل متعددی منجر به بروز آن می‌شوند. در عین حال، پدیده خشونت پیامدهای گوناگونی بر جوامع دارد.

1- Erich Fromm

2- Norbert Elias

بنابه گفته بوکن و ساهین اوغلو^۱ (۲۰۰۶) و اوزن^۲ و همکاران (۲۰۱۴) خشونت علیه زنان یک مشکل جدی در جامعه ترکیه است و به همین منظور زنان و کمیسیون اتاق پزشکان آنکارا اقدامات قابل توجهی را برای مقابله با این مشکل انجام داده‌اند. بوکن و ساهین اوغلو در مقاله خود به بررسی برخی منابع خشونت، مفاهیم اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی پرداخته و بر این مطلب تأکید دارند که این کمیسیون در آموزش پزشکان زن و در افزایش آگاهی از وضعیت موجود نقش مهمی دارند. آهن (۲۰۰۷) در تحقیقی به شناسایی عوامل مرتبط با خشونت خانگی مردان علیه زنان بنگلادش با استفاده از آمار جمعیتی و بهداشتی در کشور بنگلادش پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان این کشور در گروه سنی ۲۵-۳۴ بالاترین میزان خشونت خانگی (۴۵٫۴٪) را تجربه می‌کنند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد پاسخگویانی که در حرفه‌های غیرصنعتی مشغول هستند، در مقایسه با زنان خانه دار و بیکار خشونت زیادی را تجربه می‌کنند. مک‌دوی را^۳ (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در شمال شرقی هند به طور کلی به چهارچوب پدرسالارانه چند فرهنگی نسبت داده می‌شود.

نتایج تحقیق بووروس^۴ (۲۰۱۵) در هنگ‌کنگ نشان می‌دهند از هر پنج نفر، یک نفر خشونت را از ۱۶ سالگی تجربه کرده بودند. در این کشور، خشونت جنسی (۱۳٪) بیشتر از خشونت فیزیکی (۱۱٪) رایج است. در مقایسه با سایر کشورهای مورد مطالعه، هنگ‌کنگ کمترین میزان خشونت توسط همسران و غریبه‌ها را داشته است. این نتایج نشان می‌دهد که تأثیرات فرهنگی با مدرنیزاسیون و برخی عوامل حمایتی که در ارزش‌های سنتی چینی دیده می‌شود، مرتبط است. آن^۵ (۲۰۱۵) در تحقیقی به مطالعه خشونت در روابط زناشویی در میان نسل اول کره‌ای آمریکایی پرداخت. بر اساس یافته‌های تحقیق، حدود ۱۶ درصد از زوج‌های آمریکایی در طول سال قبل، یک مورد خشونت فیزیکی و ۶ درصد خشونت شدید مانند ضرب و شتم و یا حمله‌های تهدیدکننده زندگی را تجربه کرده‌اند. اوکنا اومگوا^۶ و

1- Büken&Sahinoglu

2- Uzun

3- McDuire-Ra

4- Bouhours

5- Ahn

6- Okenwa-Emegwa

همکاران (۲۰۱۶) به مطالعه نگرش مردان و زنان در مورد خشونت علیه زنان در کشور نیجریه پرداختند. نتایج نشان می‌دهد با وجود اینکه نسبت زیادی از زنان خشونت فیزیکی مردان علیه زنان را توجیه می‌کنند، اما در میان مردان صرفاً مردان فقیر، بی‌سواد و دارای تحصیلات متوسط زنان را آزار می‌دهند. برخلاف انتظارات، دسترسی به رادیو/تلویزیون موجب افزایش توجیه سوءاستفاده از زنان شده است و لذا در مورد محتوای برنامه‌های تربیتی ایجاد شده است. نتایج تحقیق کاتینو^۱ و همکاران (۲۰۱۴) نشان می‌دهد میزان خشونت خانگی در دوران بارداری در این جامعه آماری ۴۳/۴ درصد بوده است. عوامل پیش‌بینی‌کننده در این میان همسر مهاجر، تحصیلات دانشگاهی، بیکاری، درآمد ماهیانه، حاملگی برنامه‌ریزی شده بودند. بلاسکو رز^۲ به بررسی اشکال مختلف واکنش‌های هورمونی استرس و سلامت فیزیکی بدن در برابر خشونت علیه زنان پرداختند. پاستور براوو^۳ (۲۰۱۶) به بررسی تطبیقی سیاست‌های عمومی، نقش پرستاری و برنامه‌های بهداشتی برای مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای اسپانیا و برزیل پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد سیاست‌های عمومی هر دو کشور از دهه ۷۰ تا به امروز، تحت تاثیر کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان ملل متحد، به‌ویژه پکن بوده و به‌طور چشم‌گیری توسعه یافته است. بیم ایس^۴ (۲۰۱۸) به مطالعه روانشناسی استرس و خشونت شوهران علیه همسران پرداختند. ادبیات بیولوژیکی نشان‌دهنده غدد درون‌ریز مرتبط با استرس و اختلالات التهابی ایمنی می‌باشند که با نشانه‌های مشاهده شده در افراد دارای استرس همسو می‌باشند. تنظیم که با الگوهایی که معمولاً در میان افراد دارای تأثیرات شدید مشاهده می‌شود، مطابقت دارد. ادبیات روانشناختی نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان با استرس روانی مرتبط است و استرس روانی به‌دنبال خشونت روانی در زنان ایجاد می‌شود. در حوزه‌های دیگر نیز تحقیقاتی در زمینه خشونت علیه زنان انجام گرفته است. وقوع خشونت را نباید محدود به کشورهای دیگر جهان کرده و منکر شکل‌گیری وقوع آن در ایران شد. چرا که مطالعات متعدد انجام شده در این زمینه بیانگر وقوع آن در جامعه ایران می‌باشد. تحقیق خانجانی و همکاران (۱۳۸۹) که بر روی ۱۱۵ زن مراجعه‌کننده

1- Coutinho

2- Blasco-Ros

3- Pastor Bravo

4- Yim IS

به پزشکی قانونی تبریز انجام گرفت نشان می‌دهد که بین متغیرهای هم‌شهری بودن زن و مرد، مقطع تحصیلی زن و مرد، اعتقادات مذهبی زن، شغل زن و مرد، سن ازدواج، وضعیت خانوادگی و درآمد مرد و خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد. نتایج این تحقیق هم‌چنین نشان می‌دهد که بین بیماری جسمانی و روانی مرد و اعتیاد مرد با خشونت علیه زن رابطه وجود دارد. عباس‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی خشونت خانگی علیه زنان تبریزی به‌عنوان تهدیدی علیه سلامت روانی پرداختند. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهند که بین خشونت خانگی علیه زنان و خشونت در خانواده پدرشوهری، دخالت خویشاوندان شوهر و تحریک شوهر توسط زن رابطه معناداری وجود دارد. علیزاده و همکاران (۱۳۹۱) به بررسی خشونت علیه زنان متأهل در دوران بارداری در شهر تبریز پرداخته است. از میان ۲۵۳ زن مورد مطالعه، ۲۹ نفر در دوران بارداری مورد خشونت از جانب همسر قرار گرفته و در نتیجه آن دچار مشکلاتی هم‌چون پارگی زودرس کیسه آب، زایمان زودرس، سقط جنین شده بودند.

روش‌شناسی پژوهش

هدف پژوهش حاضر بازسازی معنایی سازه خشونت علیه زنان از نگاه زنان متأهل است. لذا روش کیفی به‌منزله روش غالب انتخاب شده است. به دلیل تناسب روش‌شناسی کیفی برای کشف پیچیدگی‌ها و زوایای پنهان یک پدیده، برای تفسیر تجارب زیسته متفاوت و جهان عینی و ذهنی زنان متأهل از خشونت از روش‌شناسی کیفی استفاده شده است. رویکرد تفسیری برخلاف رویکرد ساخت‌گرا، محیط‌گرا و عین‌گرای پوزیتیویستی، بر این باور است که شناخت اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی موجود در آن بر حسب نوع و شیوه‌های کنش انسانی دارای ماهیتی اقتضایی و موقعیتی هستند. به این معنا که جهان اجتماعی در درون و مبتنی بر تعاملات بین موجودات انسانی بر ساخته می‌شوند و در درون یک بستر ذاتاً اجتماعی گسترش یافته و منتقل می‌شود (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۳). بنابراین، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیت اهمیت دارد، بلکه این‌ها اشکال متعددی نیز دارند. لذا ما نه تنها یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیت‌های متعدد و گوناگون روبرو هستیم (ترنر، ۱۹۹۶). به‌زعم گیلرز و اشتراوس، نظریه زمینه‌ای یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به

طور منظم از پژوهش‌های اجتماعی به دست می‌آید، نظریه تولید می‌شود (گلاسر، ۱۹۶۷). در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ هستند. در این روش، پژوهش‌گر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد، شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند، و اجازه می‌دهد تا نظریه از درون داده‌های گردآوری شده پدیدار شود (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۳). نظریه زمینه‌ای، نظریه‌ای مسأله محور است و مبتنی بر ارتباط دادن مراحل و گام‌هایی است که به ایجاد ساختار نظری یک مسأله کمک می‌کند. در نظریه زمینه‌ای، نمونه‌ها مطابق با اصل نمونه‌گیری نظری انتخاب می‌شوند. نمونه‌گیری نظری نوعی گردآوری داده است که بر اساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود. نمونه‌گیری نظری بر مبنای مفهوم مقایسه استوار است. منظور از مقایسه این است که به سراغ جاه‌ها، آدم‌ها و رویدادهایی برویم که امکان کشف‌های گوناگونی‌ها را به حداکثر برساند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کند (همان، ۴۹).

مشخصات زمینه‌ای پاسخگویان

پیش از بررسی یافته‌های تحقیق به اختصار به معرفی مشخصه‌های زمینه‌ای مصاحبه شونده‌گان می‌پردازیم.

جدول شماره ۱: مشخصات زمینه‌ای مصاحبه شونده‌گان پژوهش

مشخصات	سن		تحصیلات			شغل
	۲۰-۳۰	۳۱-۴۰	۴۱-۵۰	دیپلم و پایین‌تر	لیسانس فوق لیسانس	
زنان متأهل	۵	۱۰	۲	۳	۷	۷
						۱۲
						۵

همانگونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، این تحقیق با ۱۷ نفر از زنان متأهل شهر تبریز در دامنه سنی ۲۰ تا ۶۰ سال انجام شده است. محدوده سنی مصاحبه‌شونده‌گان بین ۲۰-۵۰ سال می‌باشد که از این میان، ۵ نفر بین ۲۰-۳۰ سال، ۱۰ نفر در فاصله سنی ۳۱-۴۰ سال و ۲ نفر در فاصله سنی ۴۱-۵۰ سال می‌باشند. از نظر سطح سواد، ۳ نفر از مصاحبه‌شونده‌گان دارای مدرک دیپلم، ۷ نفر مدرک لیسانس و ۷ نفر مدرک فوق لیسانس بودند. از نظر اشتغال، ۱۲ نفر شاغل و ۵ نفر خانه‌دار بودند.

یافته‌ها

سوال اصلی پژوهش این است که مشارکت‌کنندگان چه برداشتی از مفهوم خشونت دارند. معنای ذهنی، کنش‌ها و پیامدهای این کنش برای آنها چگونه است؟ به‌طور کلی، در خلال تحقیق کیفی با اجرای مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی به ترتیب ۲۹ مفهوم اولیه، ۶ مقوله عمده شخصیت پرخاشگرانه^۱، تحدید اقتصادی^۲، الزام‌های حقوقی^۳، ترومای اجتماعی^۴، بازنمایی رسانه‌ای^۵ و انزوای عاطفی^۶ استخراج شدند و سپس، مقوله‌های مذکور در قالب یک مقوله هسته‌ای "تزلزل در پایگاه زنانگی" ترسیم و مورد بحث قرار گرفتند. در جدول شماره ۲ مفاهیم اولیه، مقولات عمده، و مقوله هسته‌ای که از تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند، ارائه شده است.

جدول شماره ۲: مفاهیم، مقوله‌های عمده و هسته مرکزی مستخرج از یافته‌های تحقیق

هسته مرکزی	مقولات عمده	مفاهیم
تزلزل در پایگاه زنانگی	شخصیت پرخاشگرانه	توهین، فریادهای بلند، آسیب رساندن به دیگری، سوء استفاده از قدرت، متضرر کردن طرف مقابل، آزار و اذیت دیگری، تحمیل عقیده شخصی، مخالفت و جنگ با همه چیز، سلب آرامش از طرف مقابل
	تحدید اقتصادی	تأکید بر خانه داری صرف، گرفتن درآمد زن، عدم تأمین مایحتاج خانه
	الزام‌های حقوقی	تهدید به گرفتن حضانت بچه، بحث دیه، نصف بودن ارثیه زن
	ترومای اجتماعی	ترس از آسیب رسیدن به زن در محیط بیرونی، ممنوعیت انجام کارهای سخت مانند کارهای ساختمانی، نداشتن امنیت در بیرون از منزل
	بازنمایی رسانه‌ای	الزام زن به پوشیدن لباس‌هایی مثل لباس‌های بازیگران، درخواست داشتن اندام مانکنی
	انزوای عاطفی	بی‌توجهی، بدخلقی، درخواست‌ها و حرف‌های تحقیرکننده، داشتن نگاه منفی به زن، اجبار به تکریم مرد، اظهار خستگی از زندگی مشترک،

- 1- Personality Weakness
- 2- Economic Restriction
- 3- Legal Obligations
- 4- Social Trauma
- 5- Media Representation
- 6- Emotional Isolation

در ادامه به اختصار هر یک از مقوله‌های عمده و مقوله هسته مرکزی با ارجاع به فهم و درک و دیدگاه افراد مورد مطالعه پرداخته شده است.

شخصیت پرخاشگرانه

شخصیت انسان‌ها در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. از دیدگاه جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری روندی است که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند و نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و رفتار او دارد. فرایندی است که طی آن عناصر اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه درونی می‌شوند (ابوت و والاس، ۱۳۸۰). نهادهای جامعه‌پذیرکننده که در هر جامعه‌ای وظیفه جامعه‌پذیر کردن افراد را به‌عهده دارند شامل خانواده، آموزش و پرورش، روابط گروه همسالان و رسانه‌های گروهی می‌باشند (گیدنز، ۱۳۷۸). در فرایند جامعه‌پذیری شخصیت فرد بنابه علل متعدد می‌تواند مثبت یا منفی، مقتدر یا ضعیف و ... باشد. در این میان، برخورداری از شخصیت آسیب‌زا و خشونت‌آمیز یکی از تیپ‌های شخصیتی است که متأثر از عوامل مختلف شکل می‌گیرد. به اعتقاد نوربرت الیاس^۱، جامعه‌شناس آلمانی، رفتار خشونت‌آمیز پدیده‌ای است که در فرایند اجتماعی شدن آموخته می‌شود (دپلتو و لندینی^۲، ۲۰۱۷). بروز رفتارهای پرخاشگرانه به قصد آسیب‌زدن از نشانه‌های ضعف شخصیتی به‌شمار می‌رود. در تعریفی که پاسخگویان از خشونت ارائه کرده‌اند همگی رفتارهای خشونت‌آمیز را به‌نوعی رفتار پرخاشگرانه فردی می‌دانند. خانم ۴۰ ساله کارشناسی ارشد، شاغل، می‌گوید: خشونت به نوع رفتار غیرانسانی است که در آن انسانیت مطرح نیست. یک نوع حیوان صفت بودن و نوعی درندگی است". خانم ۴۳ ساله، شاغل می‌گوید: "خشونت به زبان ساده رفتاری هست که باعث ضرر رساندن به دیگران می‌شود و گستره وسیعی دارد. ابزار خشم و غضب است و اساس آن ضرر و زیان به دیگران". خانم ۳۰ ساله فوق لیسانس در تعریف خود از خشونت به استفاده از ابزار قدرت برای تحمیل عقاید فردی اشاره کرده و می‌گوید: "خشونت این می‌تونه باشه که مثلاً کسی که دارای قدرت و اقتدار باشه از اقتدار خودش استفاده کنه تا کسی را به انجام کاری که دوست نداره وادار کنه".

1- Norbert Elias

2- Dépelteau & Landini

تحدید اقتصادی

یکی از سرمایه‌های جامعه‌شناختی سرمایه اقتصادی است. سرمایه اقتصادی به درآمد مالی یا سایر دارایی‌های مالی اطلاق می‌شود که همگی قابل تبدیل به پول بوده و می‌تواند به شکل حقوق مالکیت در آید. سرمایه اقتصادی به واسطه خصلتش در دنیای امروز به‌مثابه اشیاء مادی است که در مقابل تولید کالا و خدمات به کار می‌رود (بورديو، ۱۹۸۶: ۵۳). از نظریه‌پردازان جامعه‌شناس می‌توان به دیدگاه کارل مارکس^۱ اشاره کرد. مارکس در دیدگاه ماتریالیستی خود همواره بر این مطلب تأکید می‌کرد که ساختار اقتصادی، با اشکال مشخصی از آگاهی اجتماعی در ارتباط می‌باشد. به‌طور کلی، وی شیوه تولید زندگی مادی را مبنای شکل‌گیری فرایندهای حیات اجتماعی، سیاسی و فکری می‌دانست. مارکس، همواره به این جمله اشاره داشت: "که این هستی اجتماعی انسان است که خودآگاهی او را می‌سازد و نه بالعکس" (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸). به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت مارکس موقعیت اقتصادی افراد را مبنایی برای شکل‌گیری نگرش‌ها و دیدگاه‌های آنها می‌داند. به‌عبارت دیگر، سلب دارای و موقعیت اقتصادی از فرد مانع بروز آگاهی و استقلال فکری و مالی فرد می‌شود. بر اساس یافته‌های حاصل آمده از تحقیق، یکی از اشکال خشونت اعمال شده علیه زنان، تحدید موقعیت اقتصادی آنان است که منجر به وابستگی مالی زنان می‌شود. از جمله مصادیق آن می‌توان به ممانعت شوهر به کار کردن زن در بیرون از منزل، گرفتن درآمد زن و یا عدم پرداخت هزینه‌های زندگی به بهانه شاغل بودن زن است. خانم ۴۴ ساله شاغل می‌گوید: "شوهر من می‌گه یا باید درآمد خودتو هر ماه بدی به من و یا اینکه خرج خونه رو باید خودت بکشی". خانم ۴۰ ساله خانه‌دار می‌گوید: "شوهر من همش می‌گه خودت پول داری می‌تونی خرج خودتو خودت تأمین کنی. هرچی برا مهمونی و بچه‌ها می‌خرم همش از جیب خودمه... خیلی با شوهرم بحث کردم دیدم فایده‌ای نداره و نمی‌خواد قبول کنه".

الزام‌های حقوقی

دسترسی به قانون و عدالت، از نشانه‌های یک جامعه متمدن و پیشرفته است. ضرورت اساسی در حکومت دموکراتیک دسترسی به عدالت و رفتار عادلانه با همه گروه‌های جامعه

1- Karl Marx

است. یکی از مصادق عدالت در جامعه برابری حقوقی مبتنی بر جنسیت است (بایپای^۱، ۲۰۱۶). برابری حقوقی مبتنی بر جنسیت، که در جوامع مختلف، به گونه آشکار یا پنهان وجود دارد، در خانواده هم تجلی یافته و حتی گاهی از خانه شروع می‌شود و در اجتماع، عمومی می‌گردد. در بسیاری از فرهنگ‌ها، از جمله در فرهنگ رایج در کشور ما، زنان چه به گونه قانونی و شرعی و یا هم به گونه عرفی و فرهنگی، از حقوق نابرابر در مقابل مردان برخوردارند. این حقوق نابرابر، خود جلوه‌ای از فرهنگ مردانه است، که زنان را در مقام پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد و برای آنان مسؤلیت و حقوق کمتری قایل است. نابرابری حقوقی، هم در امور اقتصادی وجود دارد و هم در بخش‌های حقوق مدنی و عرفی و اخلاقی (منیر و همکاران، ۱۳۸۸). از جمله مسائل مطرح در دیدگاه پاسخگویان می‌توان به مسائل حقوقی اشاره نمود. آنان بر این باورند که الزامات حقوقی در جامعه به نفع مردان بوده و راه را برای خشونت بیشتر علیه زنان باز می‌کند. به اعتقاد پاسخگویان، مسائلی هم‌چون پرداخت مهریه، حضانت بچه، ارثیه و دیه زنان را از دسترسی به حق انسانی خودشان دور می‌کند. خانم ۳۶ ساله، فوق لیسانس می‌گوید: "هر وقت زنی با شوهرش مشکل پیدا می‌کند و می‌خواهد طلاق بگیرد، با مهریه و گرفتن حضانت بچه اونو اذیت می‌کنن... خیلی از خانم‌ها هستن که نمی‌خوان با شوهرشون زندگی کنن اما حق طلاق دست آقایان هست، نمی‌تونن ارزش طلاق بگیرن و در نتیجه مجبورن با اونا زندگی کنن". خانم ۵۲ ساله می‌گوید: "خشونت در مورد خانم‌ها در مورد ارثیه‌ای است که نصف مردان هست. دیه زن هم اگر کشته بشه نصف دیه مردان هست... مگه زن آدم نیست".

ترومای اجتماعی

ترومای اجتماعی به عنوان اختلالات ناگهانی در بافت فرهنگی و اجتماعی، مکانیسم‌های مقابله‌ای معمولی افراد، خانواده‌ها و جوامع آنها تعریف می‌شود که بیشتر در شرایط متعددی هم‌چون جنگ، تبعید، حملات تروریستی، فروپاشی دولت‌ها اتفاق می‌افتد. فرسایش نظام‌های سیاسی - فرهنگی و یا دیگر تغییرات غیرقابل تحمل اجتماعی، عواقب وخیمی در همه حوزه‌ها هم‌چون حوزه‌های بیولوژیکی، روانی-اجتماعی، فرهنگی و غیره دارد (بیران، ۲۰۱۳):

۲). جفری سی. الگزندر^۱ (۲۰۱۲) تئوری ترومای اجتماعی را ارائه می‌دهد. وی استدلال می‌کند که تروما صرفاً تجربیات روان‌شناختی نیستند، بلکه عملکردی جمعی دارند و نقش کلیدی در تعریف ریشه‌ها و نتایج بحران‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. الگزندر ترومای اجتماعی را در مطالعات موردی مورد مطالعه قرار می‌دهد (الگزندر، ۲۰۱۲). آسیب‌پذیر بودن زنان در جامعه به‌عنوان تروما و ترس اجتماعی یکی از علل محدود شدن آنها در جامعه است. ترس از مواجهه با خشونت، بدرفتاری، تهدید و سوءاستفاده همگی زمینه محدود کردن زنان را به انحاء مختلف فراهم کرده و ترومای اجتماعی را شکل داده است. پاسخگوییان در تعریف خشونت، به خشونت اجتماعی فرهنگی اشاره کرده و ترومای اجتماعی و ترس از آسیب‌پذیری زنان در جامعه را که به محدود نمودن آنها منجر می‌شود، نوعی خشونت قلمداد می‌کنند. خانم ۳۶ ساله، فوق لیسانس می‌گوید: مردان همیشه سعی دارند زنان را محدود بکنند. می‌گن زن نباید بره تعمیرگاه، صافکار، نباید سراغ کارهای ساختمانی بره... بنگاه معاملات جای زن نیست... اینطوری همیشه زن رو محدود می‌کنن". خانم ۲۸ ساله لیسانس می‌گوید: "دختر یا زنی که در جامعه تنها زندگی می‌کنه امنیت نداره... با خشونت مورد تجاوز قرار می‌گیره... همیشه در ذهن مردان اینطور تداعی شده که زن موجود ضعیفی هست و هر کاری بخوان می‌تونن انجام بدن و صدای زن هم نباید در بیاد".

بازنمایی رسانه‌ای

رسانه‌ها به‌طور کلی ساختارهایی مادی هستند که از طریق آنها مسائل فرهنگی اجتماعی بازتولید می‌شوند. رسانه‌ها، به‌خصوص تلویزیون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اجتماعی قاطعانه به حفظ و انتشار کلیشه‌های جنسیتی و نقش‌ها کمک می‌کند. این شرایط موجب بازتولید وضعیت نابرابری می‌شود که به تبعیض ساختاری شناخته می‌شود. علاوه بر این، اعمال خشونت معمولاً توسط عموم مردم، به‌ویژه رسانه‌ها، نادیده گرفته می‌شود چون یا با معیارهای خبری همخوانی ندارد و یا اینکه مردم آن را یک موضوع نگران‌کننده نمی‌دانند (فرناندز^۲ و همکاران، ۲۰۱۶). رسانه‌ها همچنین به الگوسازی نقش نیز می‌پردازند.

1- Jeffrey C. Alexander

2- Fernández

مدل‌ها و سبک‌های نمایش داده شده در جامعه الگویی را در اختیار افشار جامعه قرار می‌دهد. مردان نیز با توجه به شیوع این الگوسازی و قرار گرفتن مسیر جریان‌های تولیدشده رسانه‌ای، تلاش می‌کنند از این روند پیروی بکنند. پاسخگویان بر این باورند که مردان سعی دارند هر آنچه را که در رسانه‌ها می‌بینند را بر روی زنان خود پیاده کنند و آنها این نوع برخورد را نوعی خشونت می‌دانند. خانم ۴۰ ساله فوق لیسانس می‌گوید: "خشونت یعنی اینکه مردان زن رو مجبور به پوشیدن لباس‌هایی می‌کنن که خودشون دوست ندارن... این روزها هم که به خاطر نگاه کردن به تلویزیون... مردها بیشتر زن مانکنی می‌خوان... می‌گن اندامت باید مثل مانکن‌ها باشه". خانم ۴۳ ساله فوق لیسانس می‌گوید: "من بدنم خوش فرم نیست... شوهرم همش منو به چیزهای بدی تشبیه می‌کنه که برای من عذاب‌آور هست... پیش بچه‌هام با من خوب حرف نمی‌زنه و بچه‌هام هم ازم حرف‌شنوی ندارن".

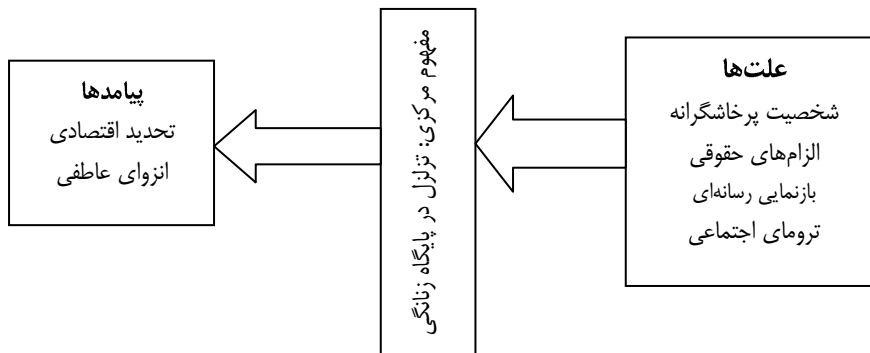
انزوای عاطفی

یکی دیگر از انواع خشونت علیه زنان خشونت عاطفی - روانی است. خشونت عاطفی شامل تهدید یک فرد و یا اموال وی و یا آسیب رسیدن به احساسات فرد از طریق قرار دادن او در معرض خطر جدی رفتاری، شناختی، عاطفی و یا اختلالات روانی است. فریاد زدن بر سر زن که شایع‌ترین سوءاستفاده از نظر اوبی و اوزونبا^۱ (۲۰۰۷) است، شامل می‌شود (اولوری^۲، ۲۰۱۵). به عبارت دیگر، خشونت عاطفی یا روانی هر گونه رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، آبرو، و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، تمسخر، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود. نتایج این‌گونه خشونت شامل از کارافتادگی ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، انواع افسردگی‌ها، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، جاه‌طلبی در محیط کار، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت‌آمیز در بچه‌ها، عدم موفقیت کودکان در تحصیل، عدم کارایی زن در محیط خانواده، پناه بردن به داروهای روان‌گردان، الکل، مواد مخدر،

1- Obi and Ozunba

2- Oluremi

فالگیری و رمالی می‌باشند (کار، ۱۳۷۹). پاسخگویان معتقدند که بیشترین نوع خشونت اعمال شده علیه زن از نوع خشونت عاطفی روانی است.



شکل شماره ۲: مدل پارادایمی خشونت علیه زنان در شهر تبریز

بحث و نتیجه‌گیری

هدف تحقیق حاضر بازسازی معنایی سازه خشونت علیه زنان به‌عنوان یکی از موانع توسعه از نگاه زنان متأهل شهر تبریز می‌باشد که در قالب شش مقوله، ضعف شخصیتی، تحدید اقتصادی، الزامهای حقوقی، ترومای اجتماعی، بازنمایی رسانه‌ای و انزوای عاطفی دسته‌بندی شدند. در کل، این شش مقوله در قالب یک هسته مرکزی با عنوان "تزلزل در پایگاه زنانگی" گرد آمده‌اند. در اینجا، مفهوم تزلزل در پایگاه زنانگی به این معناست که پایگاه جنسیتی در جامعه که منبع هویت‌یابی زنان محسوب می‌شود، جایگاه خود را از دست داده است. بر اساس مقوله تزلزل در پایگاه زنانگی، زنان متأهل کلانشهر تبریز در مورد پدیده خشونت به‌شیوه‌ای بسیار متفاوت از گذشته می‌نگرند. به‌عبارتی، در گذشته مفهوم خشونت صرفاً در آسیب فیزیکی خلاصه می‌شد، اما پاسخگویان مورد مطالعه خشونت را در ابعاد متعدد اقتصادی، حقوقی، روانی عاطفی و فیزیکی تعریف و تعبیر می‌کنند. در تعریف آنها از خشونت، می‌توان تغییرات ایجاد شده در نگرش زنان را در مورد مسائل مختلف مشاهده نمود. به‌طوری‌که زنان مورد مطالعه ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول جامعه را مورد انتقاد قرار داده و به‌گونه‌ای متفاوت با مسائل مواجه می‌شوند. آنها بر این باورند که چیدمان

ساختارها و گفتمان حاکم بر جامعه و قوانین به گونه‌ای است که پایگاه زنان را دچار دگرگونی کرده است. مقولات به دست آمده در فرایند ساخت نظریه زمینه‌ای نشان‌دهنده نفوذ نگاه جنسیتی در ساختارهای موجود در جامعه است. همانگونه که مدل پارادایمی نشان می‌دهد ضعف شخصیتی یکی از شرایط علی زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در جامعه می‌باشد که با یافته‌های بیم ایس (۲۰۱۸) در این تحقیق همسو است. جامعه‌پذیری نادرست، ناکارآمدی و ضعف شخصیتی نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و نوع رفتار افراد دارد. در میان شش مقوله شناسایی شده، بیشترین فراوانی به مقوله انزوای عاطفی اختصاص یافته است. پاسخگویان معتقدند که هرگونه بی‌توجهی به احساسات زن، توهین، تحقیر در گفتار و کلام، اظهار خستگی از زندگی مشترک همگی منجر به منزوی کردن زن و انزوای عاطفی وی می‌شود. در این میان الزام‌های حقوقی و ترومای اجتماعی نیز در بروز خشونت نقش مهمی دارند. الزام‌های حقوقی در زمینه دیه، ارثیه، حق ازدواج مجدد از جمله موارد مورد تأکید پاسخگویان بودند. ترومای اجتماعی و ترس از آسیب‌پذیری زنان در جامعه زمینه‌های بروز خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی و ممنوعیت آنها از انجام بعضی امور را فراهم می‌کند. این مقوله با یافته‌های تحقیق مک دورای (۲۰۱۲) و تئوری خشونت نوربرت الیاس در یک راستا می‌باشد. مقوله دیگر شناسایی شده بازنمایی رسانه‌ای و تأثیر رسانه‌ها در نوع نگرش مردان است. به این معنا که مردان الگوهای بدنی، زیستی و... خود را از رسانه‌ها دریافت کرده و سعی دارند این الگوها را در زنان خود پیاده کنند. به این معنا که ارزش‌ها و الگوها از طریق مشاهده رسانه فراگرفته می‌شود و لذا این مقوله با تئوری یادگیری اجتماعی و نتایج حاصل از تحقیق اوکناومگو و همکاران (۲۰۱۶) در یک راستا می‌باشد. مقولات یافت شده و هسته مرکزی یافت شده در این تحقیق یعنی "تزلزل در پایگاه زنانگی" نشان می‌دهد پایگاه زنان در جامعه دچار تزلزل شده است. این مسأله نشان می‌دهد که پدیده خشونت علیه زنان در جامعه تنها نمی‌تواند با مداخلات روانشناختی ترمیم یابد و لذا لازم است که بخش‌ها و نهادهای مختلف حقوقی، اقتصادی، فرهنگی برای حل مشکل مورد نظر دست به اقداماتی بزنند؛ در این صورت است که می‌توان توسعه پایدار را حداقل در بخش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه شاهد بود.

منابع

- آل‌همپتون، رابرت و همکاران (۱۳۸۸) *خشونت در خانواده پیش‌گیری و درمان*. ترجمه داوود کربلایی و محمد میگونی، تهران: نشر آفرینش
- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی زنان*. مترجم: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- استروس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۳) *میانی پژوهش کیفی*. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- باقری زنوز، بهارک و محمود علمی (۱۳۹۱) سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی؛ نشانه‌های آسیب‌شناختی در روابط اجتماعی در ایران. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲، ۵، ۱۲۵-۱۳۸.
- بهروزیان، بهروز و احسان حسنونند (۱۳۹۵) بازسای معنایی روابط جنسی پیش از ازدواج: ارائه یک نظریه زمینه‌ای. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، پاییز و زمستان، ۲۱۲-۱۸۷.
- سعادت، موسی (۱۳۹۰) *بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی بر سلامت روان و همسرآزاری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.
- ساعتچی، محمود (۱۳۷۷) *نظریه‌پردازان و نظریه‌ها در روانشناسی*. تهران: نشر سخن.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۹) *خشونت خانگی علیه زنان*. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر.
- جلالی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی (۱۳۸۷). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- کریم پور، عبدالحمید (۱۳۹۴) *خشونت علیه زنان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) *جامعه‌شناسی*، مترجم: صبوری، تهران: نشر نی.
- منیر، محمد داوود؛ بادغیسی، وسیمه؛ صالحی، عبدالکریمی و علی‌احمد کاوه (۱۳۸۸) *خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*. تهران: نشر شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.
- محبی، سیده‌فاطمه (۱۳۸۰) آسیب‌شناسی اجتماعی زنان. *خشونت علیه زنان، مجله راهبردی زنان*، ۱۹، ۱۴-۶.

-Ahn, Bonnie (2015) Correlates of physical violence in marital relationships among first-generation Korean Americans, *International Social Work* 49(2), 208-217.

- Alan, Rashed; Alam; Islam (2007) Factors Affecting Domestic Violence against Women in Bangladesh, 8th European Public Health Conference: Poster Walks, *Population Science and Human Resource Development*, University of Rajshahi, Bangladesh.
- Alexander, C., Jeffrey (2012) *Trauma: A Social Theory*, polity press.
- Bajpai, Asha (2016) Learning by Doing—Promoting Access to Justice to the Marginalized and Vulnerable Groups in India, *Asian Journal of Legal Education*, 3(2), 201–208.
- Biran, Hanni; Despović, Tija; Dunjić, Ivanka; Grueneisen, Veronika; Milojević, Slavoljub; Rosenfeld, Jona; Satarić, Jelica; Mojović, Marina (2013) Impact of Social Trauma onto Identity, *Group Analytic Society Belgrade*.
- Bourdieu, P. (1986) The forms of Capital, in, J.G. Richardson (ed.) *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.
- Büken, Örnek Nüket; Sahinoglu, Serap (2006) Violence against Women in Turkey and the Role of Women Physicians, *The journal of Nursing Ethics*, Volume: 13 Issue: 2, page (s): 197-205.
- Bouhours, Brigitte; Broadhurst, Roderic (2015) *Violence against Women in Hong Kong Results of the International Violence against Women Survey*, Volume: 21, No: 11, 1311-1329.
- Coutinho, Emília; Almeida, Fátima; Duarte, João; Chaves, Cláudia; Nelas, Paula; Amaral, Odete (2014) Factors related to domestic violence in pregnant women, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 171, 1280-1287.
- Dépelteau, François & Landini, Tatiana Savoia (2017) *Norbert Elias and Violence*, press: Palgrave Macmillan US.
- Fernández, E. Galarza; Bedía, R., Cobo; Cerdá, M., Esquembre (2016) The media and the symbolic violence against women, *Revista Latina de Comunicación Social*, 71, 818 - 832.
- Glaser, B.G. & A.L. Strauss, (1967) *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*. London Weidenfeld and Nicolson.
- Maxwell, J.A. (2004) *Qualitative Research Design: An Interactive Approach* (2nd ed.) London, England: Sage Publications.

-
- McDuié-Ra, Duncan (2012) Violence against Women in the Militarized Indian Frontier: Beyond “Indian Culture” in the Experiences of Ethnic Minority Women, *Violence against Women*, 18 (3), 322–345.
- Oluremi, Fareo Dorcas (2015) Domestic Violence Against women in Nigeria, *European Journal of Psychological Research*, Vol. 2, No.1, 24–33.
- Turner, Bryan S. (1996) *The Body and Society (Exploration in Social Theory)* London: sage Publication.
- Uzun, Oneri Gizem; Uzunboylu, Huseyin (2014) A Survey Regarding of Domestic Violence Againsts Women, 2nd Global Conferecne on Psychology Researchers, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 190, 24–31.
- Yim Is, Kofman Yb (2018) The Psychobiology of Stress and Intimate Partner Violence, *Psychoneuroendocrinology*,
<https://doi.org/10.1016/j.psyneuen.2018.08.017>.